

## بررسی و نقد جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در منابع فقهی شیعه

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶ تأیید: ۱۴۰۱/۲/۱۵  
سید محمدحسین رئیس زاده\*  
و سیدعلی رضایی موسوی\*\*

### چکیده

فریضه امر به معروف و نهی از منکر در نظام ارزشی اسلام، در سطوح مختلف فردی، اجتماعی و سیاسی جریان یافته و از جایگاه و منزلت رفیعی برخوردار می‌باشد؛ تا جایی که این فریضه در منابع دینی به عنوان پایه و اساس دیگر واجبات قلمداد شده است. به صورت طبیعی، برخورداری از این جایگاه رفیع، اقتضا دارد که جامعه اسلامی در عمل اهتمام ویژه‌ای به آن داشته باشند و فقها نیز در نگارش آثار فقهی، به صورت ویژه بدان بپردازند؛ در حالی که این فریضه والا، در ابعاد و سطوح مختلف خود، آن جایگاه ویژه را پیدا نکرده و تتبع در منابع فقهی خلاف این مطلب را اثبات می‌نماید. در این مقاله بعد از بررسی دوره‌های مختلف فقه، دریافتیم که آثار فقهی موجود، متناسب با شأن والا، این فریضه نبوده و این فریضه در متون علمی نیز مهجور مانده است. همچنین درباره عوامل مهجور ماندن امر به معروف و نهی از منکر در فقه، دریافتیم که فقدان حکومت اسلام ناب، فشار حکومت‌ها، نبود اهتمام اجتماعی در میان مسلمانان، پیچیدگی در تشخیص و اجرای صحیح امر به معروف و نهی از منکر و دیگر ابهامات موجود در آن، سبب شده تا فقها به اندازه‌ای که شایسته جایگاه والا، امر به معروف و نهی از منکر باشد، به آن نپردازند.

### واژگان کلیدی

امر به معروف، نهی از منکر، منابع فقهی، شیعه، حکومت اسلامی

\* دانش آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه: Smhr1339@gmail.com  
\*\* دکتری اندیشه سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی: rezaeimosvi@gmail.com



## مقدمه

یکی از ضروریات دین مبین اسلام و مورد اتفاق شیعیان و اهل سنت، فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که دارای ابعاد گسترده‌ای در سطوح فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی است. علاوه بر این که هم‌چون نماز، به صورت فردی و گروهی می‌تواند انجام بپذیرد و زمینه‌ساز انجام دیگر تکالیف دینی و جلوگیری از فساد و فحشا باشد. از این رو، فریضه امر به معروف و نهی از منکر در نظام ارزشی اسلام از جایگاه و منزلت رفیعی برخوردار بوده و منابع دینی موجود در این موضوع و اهتمام نظری و عملی معصومان : به آن، مبین همین مطلب است. اهمیت فوق العاده امر به معروف و نهی از منکر، تا جایی است که گفته شده برخی فرق اسلامی هم‌چون معتزله، آن را در زمره اصول دین شمارش کنند (آقاجانی، ۱۳۸۵، ش ۱۵، ص ۲۸).

پرسش اصلی در این نوشتار این است که «جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در فقه اسلامی چیست؟» به منظور نیل به پاسخ این پرسش، ابتدا باید مفهوم امر به معروف و نهی از منکر در فقه اسلام و وجوه اهمیت آن را روشن سازیم، سپس به این دو پرسش پاسخ دهیم:

۱. دیدگاه فقهای شیعه در موضوع امر به معروف و نهی از منکر چیست؟

۲. در ساحت علمی، عوامل مهجور ماندن امر به معروف و نهی از منکر چیستند؟

## مفهوم شناسی

در ساختار اندیشه اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر در مفهوم کلی عبارت است از هر گونه تلاشی که به منظور اثرگذار شدن بر دیگری صورت می‌گیرد تا وی را به انجام کار واجبی و ادا سازد و یا از کار حرامی باز دارد (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۰۹ و مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۱). به دیگر سخن، ماهیت و چیستی این دو، عبارت است از واکنش در برابر افرادی که ترک وظیفه می‌نمایند، یا در صدد جلوگیری و پیش‌گیری از ترک مجدد آن توسط مکلف می‌باشد.

## تعریف معروف و منکر در لغت و قرآن

معروف در لغت از ریشه عرف، دارای معانی مختلفی است که مشهورترین آن‌ها به معنای عرفان؛ یعنی شناخت و علم و پسندیده و مستحسن است. نقطه مقابل معروف، «منکر» به معنای «ناشناخته» و «ناپسند» می‌باشد (ابن منظور، ۴۱۶ق، ج ۹، ص ۱۵۵؛ فیومی، ۴۱۴ق، ص ۴۰۴ و ابن فارس، ۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۸۱).

در قرآن کریم، واژه «عرف و معروف» به دفعات در معنای «شناخته‌شده» (بقره (۲): ۱۴۶) و «شایسته و پسندیده» (بقره (۲): ۲۶۳) به کار رفته است.

البته مراد از معروف به معنای پسندیده در قرآن کریم، اعم از واجبات است؛ یعنی فعلی که دارای حُسن عقلی، حُسن عقلایی و یا حُسن شرعی باشد. بنابراین، قوام معرفیت (به معنای پسندیده) در قرآن به تعلق امر شرعی به آن نیست؛ البته منع شرعی مانع از معروف بودن آن منهی‌عنه می‌گردد؛ هرچند از نظر عقلا، حُسن تلقی شود. واژه منکر در لغت و قرآن به سه معنا به کار می‌رود:

۱. ناشناخته (حجر (۱۵): ۶۲).

۲. عدم پذیرش و انکار (نحل (۱۶): ۸۳).

۳. امر زشت، ناپسند و قبیح (نحل (۱۶): ۹۰).

به بیان برخی از مفسرین: «معروف» در لغت به معنای «شناخته‌شده» و «منکر» به معنای «ناشناس» است و به این ترتیب، کارهای نیک اموری شناخته‌شده و کارهای زشت و ناپسند اموری ناشناس معرفی شده‌اند. چه این که فطرت پاک انسانی با دسته اول آشنا و با دوم نا آشناست (مکارم شیرازی و هم‌کاران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۷).

### معروف و منکر در فقه

فقه‌ها برای واژه «معروف و منکر» تعریف‌های متعددی بیان کرده‌اند. از جمله:

۱. تعریف راوندی، محقق حلی و علامه حلی: معروف هر فعل جایزی است که علاوه بر جواز، دارای وصف زایدی (هم‌چون وجوب و یا استحباب) باشد و منکر هر فعل قبیح؛ یعنی حرام می‌باشد (راوندی، ۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۵۶؛ محقق حلی، ۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۰ و علامه حلی، ۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۳۸).

۲. تعریف امام خمینی ۱ و فقهای معاصر پس از ایشان: معروف هر کار شایسته و منکر هر کار ناشایست از نظر شرعی یا عقلی است؛ اعم از عقل مستقل یا غیر مستقل (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۴۰؛ مظاهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۲ و نوری، ۱۳۷۳، ص ۸۲-۸۱). برخی دایره معروف و منکر را از نظر حقوقی وسیع‌تر دانسته و گفته‌اند: معروف هر کار شایسته عقلی یا شرعی و یا قانونی است، بر خلاف منکر (جوان آراسته، ۱۳۹۲، ص ۲۷).

در بین تعاریف یادشده برای معروف و منکر، تعریف اول که از صاحب شرایع؛ یعنی محقق حلی می‌باشد، بیش‌تر مورد پذیرش و بررسی فقها قرار گرفته است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۱، ص ۳۵۶).

با توجه به این‌که شارع مقدس تعریف خاصی از «معروف» و «منکر» ندارد (تا برای این دو مفهوم قائل به حقیقت شرعی بشویم)، اگر شارع تعریف و مراد خاصی از معروف و منکر داشت، باید بیان می‌کرد و آن تعریف به دست متشرعین و فقها می‌رسید، بنابراین، شارع مقدس همانند دیگر مفاهیم، مردم را در تعریف مفاهیم «معروف و منکر» به فهم رایج عرفی این دو، ارجاع داده است، در نتیجه معیار برای شناخت این دو، عرف بوده و متبادر از این دو واژه، عرفا و لغتاً شایسته، پسندیده و حسن در مقابل ناشایست و غیر پسندیده و قبیح است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۲۸۲؛ مقری، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲۵ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۲۳). بنابراین، معروف و منکر عبارت است از کاری که به حکم عقل یا عقلا دارای حسن یا قبیح ذاتی باشد و اوامر و نواهی شرع، راهی برای شناخت حسن و یا قبیح آن کار است.

### اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در اسلام

اکنون که مفهوم این فریضه روشن گشت، سزاوار است تا به ابعاد اهمیت آن در دین اسلام به صورت خلاصه و گذرا بپردازیم.

### زمینه‌ساز اجرای همه احکام شریعت

گسترده‌ترین وظیفه اسلامی از حیث مصداق، زمان اجرا و مکلف، امر به معروف و

نهی از منکر است؛ به گونه‌ای که هر یک از واجبات اسلامی مصداقی از معروف و هر یک از محرمات، مصداقی از منکر است. بنابراین، امتثال فریضه امر به معروف و نهی از منکر زمینه‌ساز برای امتثال همه احکام شریعت می‌باشد. امام باقر 7 می‌فرماید:

واجبات الهی با امر به معروف و نهی از منکر برپا داشته می‌شود... (کلینی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۵۶).

هم‌چنین امام حسین 7 نیز در روایتی، اقامه شریعت را متوقف بر عمل به این فریضه بزرگ می‌داند (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۳۰ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۷۹).

### سنت و سیره و اخلاق فعلی حق تعالی

در قرآن کریم، خداوند متعال با استفاده از واژه «امر» و «نهی»، امر به معروف و نهی از منکر نموده است (نحل(۱۶): ۹۰؛ نساء(۴): ۵۸ و ممتحنه(۶۰): ۹). حضرت علی 7 آن را از سجایای خدای متعال می‌داند که نه مرگ را پیش می‌اندازد و نه روزی را پس می‌زند (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶).

### امر به معروف و نهی از منکر از ویژگی‌های بارز رسول خدا

خداوند در تورات و انجیل امر به معروف و نهی از منکر را از ویژگی‌های پیامبر 9 برشمرده است (اعراف(۷): ۱۵۷). با در نظر داشتن این‌که خداوند، رسول الله 9 را اسوه حسنه و الگوی نیک مسلمانان قرار داده است، پس این رفتار ایشان در اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر نیز مشمول همین قاعده می‌شود.

### ویژگی مهم امت اسلامی

قرآن کریم، پرداختن به این فریضه را از ویژگی‌های امت اسلامی دانسته (آل عمران(۳): ۱۱۰) و انجام این فریضه را از لوازم دوستی مؤمنان با یک‌دیگر می‌داند (توبه(۹): ۷۱).

### یکی از اهداف تشکیل حکومت اسلامی

قرآن می‌فرماید اگر فضا برای مؤمنان مساعد باشد و ایشان بتوانند تشکیل حکومت

دهند، نماز (اطاعت از خدا)، زکات (همه واجبات مالی) و امر به معروف و نهی از منکر را انجام خواهند داد (حجج (۲۲): ۴۱).

### ارزشمندی برتر از دیگر فرایض

حضرت علی ۷ همه اعمال صالح را مانند قطره آب دهان در برابر دریای عظمت امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. ایشان می‌فرمایند:  
تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است، در برابر دریای پهناور (نهج البلاغه، کلمه ۳۶۶).

### آمر و ناهی در این فریضه، برترین مردم

اثربخشی این عمل انسانی در شکوفایی اخلاق شایسته و نگاه‌بانی ارکان جامعه تا آن حد است که رسول خدا ﷺ عاملان به آن را بهترین مردمان تعبیر می‌کنند (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۴۶۸).

### تضمین‌کننده سلامتی دین و دنیای مردم

امام علی ۷ سلامت دین و دنیای فرد را در گرو عمل به این فریضه دانسته و می‌فرمایند:

هر که سه خصلت داشته باشد، دنیا و آخرتش سالم ماند: امر به معروف کند و خود به آن عمل کند، نهی از منکر کند و خود از آن باز ایستد و از حدود خداوند عزّ و جلّ پاسداری کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۹، ص ۱۷۰).

هم‌چنین ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:

ای مردم! همانا خداوند متعال عموم مردم را به گناه خواص عذاب نمی‌کند، اگر آن عده در نهان زشت‌کاری کنند و عموم مردم از آن آگاه نباشند. اما اگر خواص آشکارا گناه کنند و توده مردم اعتراض نمایند، در این صورت هر دو دسته سزاوار کیفر خداوند متعال هستند (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۳۵).

بر اساس این روایت، ترک امر به معروف و نهی از منکر از سوی مردم در برابر

گناهان افرادی که خود را برتر از دیگران می‌دانند، عقوبت فراگیر الهی را به دنبال دارد که دامنه آتش آن؛ هم زندگی گناه‌کاران و هم ساکتان در برابر گناه را می‌سوزاند. در جای دیگری ایشان وجود حکومت‌های ظالم و فشار آنان بر مردم را نتیجه ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند:

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در آن صورت پلیدان بر شما حکومت خواهند کرد (همان، ص ۳۹۴).

طبیعی است که ترک این فریضه بزرگ و دگرگون‌شدن ارزش‌ها باعث می‌شود افراد ناشایست مورد حمایت قرار گرفته و خصوصاً در حکومت‌های انتخابی قدرت پیدا کنند.

مولا امیرالمؤمنین 7 در بیان مهمی نسبت به عاقبت بی‌توجهی به امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید:

باید امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ و گرنه بدان شما بر شما مسلط خواهند شد و آن‌گاه نیکان شما دعا می‌کنند و دعا‌های آن‌ها مستجاب نخواهد شد (کلینی، ۴۲۵، ج ۵، ص ۵۷).

شهید مطهری در ذیل جمله «فیدعو خيارکم فلا یستجاب لهم» می‌نویسد:

اکثر این‌طور معنا می‌کنند که بعد از آن‌که بدان بر شما مسلط شدند، نیکان شما به درگاه الهی می‌نالند و خداوند دعای آنان را مستجاب نمی‌کند. امام محمد غزالی معنای لطیفی برای آن کرده است. می‌گوید: معنای این جمله «فیدعو خيارکم فلا یستجاب لهم» این نیست که خداوند را می‌خوانند و خدا دعای آن‌ها را مستجاب نمی‌کند، بلکه معنایش این است، وقتی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، آن‌قدر پست می‌شوند، آن‌قدر رعب‌شان، مهابت‌شان، عزت‌شان و کرامت‌شان از بین می‌رود که وقتی به درگاه همان ظلمه می‌روند، هر چه ندا می‌کنند به آن‌ها اعتنا نمی‌شود (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۵).

## ترک این فریضه؛ جنگ و دشمنی با خدا

امام صادق 7 فرمودند:

کسی که توانایی نهی از منکر را داشته باشد و نهی از منکر نکند، دوست دارد که خداوند اطاعت نشود و کسی که نافرمانی خدا را دوست داشته باشد، آشکارا با خداوند دشمنی کرده است (مجلسی، ۴۰۳ق، ج ۴۲، ص ۲۴۹).

به همین جهت است که در متون دینی ترک امر به معروف و نهی از منکر در حکم اعلان جنگ با خداوند دانسته شده است (کلینی، ۴۲۵ق، ج ۵، ص ۱۰۸).

### امر به معروف و نهی از منکر واجبی سیاسی - اجتماعی

این فریضه دارای ویژگی خاصی است که آن را از دیگر واجبات عبادی و معاملی ممتاز می‌نماید و آن ویژگی این است که امر به معروف و نهی از منکر تنها یک واجب فردی نیست، بلکه واجبی سیاسی و اجتماعی است که تحقق برخی از مراتب آن نیازمند اقتدار و سلطه سیاسی و منوط به نظر حاکم شرعی می‌باشد. در نتیجه از نظر فقهی وظایف و تکالیفی را بر نظام سیاسی اسلامی هموار می‌نماید. بنابراین، متعلق این فریضه علاوه بر افراد مکلف، دولت و نظام حاکم سیاسی نیز می‌باشد و تکلیف هر یک نافی تکلیف دیگری نیست.

اکنون که ابعاد اهمیت این فریضه روشن گردید، سزاوار است به بیان دیدگاه‌های فقهای شیعه از ابتدا تاکنون در قالب چارچوب نظری پردازیم تا بینیم انعکاس این فریضه در آثار فقهی مطابق شأن والای آن در منابع دینی هست یا خیر؟

### فقه شیعه و امر به معروف و نهی از منکر

بررسی آثار فقهی در موضوع امر به معروف و نهی از منکر نشان می‌دهد که از زمان غیبت کبری تاکنون، اکثر فقهای عظام در هر قرن به بحث از این فریضه پرداخته‌اند. بررسی منابع فقهی شیعه؛ یعنی کتب فقهایی که چاپ شده و در دسترس می‌باشد و به بحث از همه یا اکثر ابواب فقهی پرداخته‌اند، در چهار دوره قدما، متأخرین، متأخری

المتأخرین و دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران این حقیقت را به وضوح اثبات می‌نماید.

در مورد تقسیم‌بندی ادوار مختلف فقه شیعه و طبقات فقهای شیعه نظریات مختلفی توسط فقها و نویسندگان کتب در این زمینه وجود دارد. همانند کتاب «فرهنگ فقه» مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی و کتاب «تاریخ فقه و فقها» نوشته ابوالقاسم گرجی و کتاب «ادوار فقه»، تألیف محمود شهابی خراسانی و غیره.

از جمله اصطلاحاتی که در کلمات فقیهان معاصر دیده می‌شود، اصطلاح «قدم»، «متأخرین» و «متأخری المتأخرین (متأخران از متأخرین)» است. با توجه به نسبی بودن این اصطلاحات (یعنی اگر قراردادی در بین نباشد، هر کسی می‌تواند از این سه اصطلاح، معنای خاص خود را بفهمد و ارائه دهد)، نمی‌توان مرزبندی دقیقی بین مصداق این عناوین مشخص کرد؛ زیرا گاهی چنین اصطلاحاتی از فقهی ابراز می‌شود که در قرن پنجم زندگی می‌کرده؛ در حالی که همین اصطلاح، گاهی از فقهی مشاهده می‌شود که در قرن دهم زندگی می‌کرد، به همین دلیل، باید گفت اصطلاح «قدم» و «متأخرین» و «متأخری متأخرین» نسبی بوده و در هر متنی بر حسب مورد باید بررسی شود.

با این وجود، برای شناخت کاربرد این اصطلاحات در تألیفات پیشینیان و نیز تألیفات معاصر، برخی مرزبندی‌ها نیز اعلام شده است:

**الف)** به علما و بزرگانی که در دوره زمانی دوست‌ساله میان آغاز غیبت صغری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (۲۶۰ق) تا عصر وفات شیخ ابی جعفر طوسی (۴۶۰ق) می‌زیستند «قدم» و به فقهای بعد از ایشان «متأخرین» گفته می‌شود (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۱).

**ب)** مقصود از «قدم» در استعمالات فقهای معاصر، فقیهان از زمان غیبت کبرا (۳۲۹ق) تا زمان شیخ طوسی (۴۶۰ق) است و مقصود از «متأخرین»، فقهای از زمان ایشان تا زمان علامه حلی (۷۲۶ق) است و فقهای بعد از علامه حلی را نیز «متأخران از متأخرین» گویند و در برخی متون نیز همه فقها تا زمان مرحوم محقق، صاحب شرایع را در زمره «قدم» محسوب کرده‌اند (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۰).

ج) آیه‌الله بروجردی فقه را به چهار دوره تقسیم می‌کردند: ۱. دوره ماقبل شیخ طوسی؛ ۲. از زمان شیخ طوسی تا قرن دهم که تقریباً مقارن با زمان شهید ثانی است؛ ۳. از زمان شهید ثانی تا یک قرن اخیر و ۴. یک قرن اخیر (مطهری، ۱۳۴۱، ص ۲۴۹-۲۳۳). تقسیم‌بندی ادوار مختلف فقهی در این نوشتار، براساس طبقه‌بندی است که در مقاله «اصطلاح‌شناسی در کتاب‌های فقهی» (ربانی، ۱۳۷۹، ش ۲۵ و ۲۶، ص ۳۰۷-۲۴۵) مطرح شده؛ البته پس از انجام تعدیلی که در اصطلاح «متأخری المتأخرین» داده شد، وی می‌گوید: آنچه که بیش‌تر غلبه پیدا کرده است، اطلاق واژه «قدما» بر فقهای از آغاز عصر غیبت کبری تا عصر محقق حلّی است و از عصر محقق حلّی به بعد، دوره متأخران آغاز می‌شود و پایان دوره زمانی متأخران، عصر محقق اردبیلی است؛ گرچه گاهی در پاره‌ای تعبیرها دیده می‌شود که فقهای پس از دوره هزار هجری قمری نیز در زمره متأخران آورده شده‌اند و هرگاه متأخری المتأخرین گفته می‌شود، در آغاز آن‌ها محقق برجسته و نامور، ملا احمد اردبیلی است و تا عصر ملا احمد نراقی را متأخری المتأخرین می‌نامند (همان).

#### دوره قدما (از غیبت کبری تا قرن هشتم)

در این دوره، اکثریت قاطع فقها این فریضه را در کتب فقهی خود به صورت باب مستقل و یا در ذیل بحث جهاد مورد بحث قرار داده‌اند؛ هم‌چون مرحوم شیخ صدوق و مرحوم شیخ مفید و مرحوم ابوالصلاح حلبی و غیره. و لکن برخی از فقهای این عصر، به طور کلی و یا در برخی از کتب فقهی خود، به این موضوع نپرداخته‌اند. هم‌چون:

الف) مرحوم شیخ صدوق در کتاب «المقنع» متعرض این موضوع نشده‌اند؛ با آن‌که این کتاب، یک دوره فقه کامل می‌باشد، ولی متعرض باب جهاد و باب امر به معروف و نهی از منکر نشده‌اند. البته ایشان در کتاب «الهدایة فی الأصول و الفروع»، در باب اعتقادات متعرض این موضوع شده‌اند.

ب) مرحوم سید مرتضی در کتاب «الانتصار» که مهم‌ترین اثر فقهی ایشان است و

متعرض ابواب مختلف فقهی از جمله مسائل مربوط به عتق و برده شده ولی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را مطرح ننموده است. هم‌چنین در کتاب «مسائل الناصریات» نیز به این موضوع پرداخته‌اند.

ج) مرحوم شیخ طوسی در کتاب «المبسوط» متعرض باب امر به معروف و نهی از منکر نشده‌اند؛ در حالی که این کتاب مشتمل بر یک دوره کامل فقه شیعه می‌باشد و هم‌چنین در کتاب «الخلافا» که فقه تطبیقی است، به این موضوع پرداخته‌اند. البته ایشان ذیل باب جهاد، در کتاب‌های «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی» و «النهاية و نکتها» و «الجمل و العقود» و به صورت مستقل در کتاب «الإقتصاد الهادی الی الرشاد» به بحث از این موضوع پرداخته‌اند.

د) مرحوم قاضی بن براج در کتاب «جواهر الفقه» که مشتمل بر یک دوره کامل فقه، حتی باب جهاد است، متعرض این موضوع نشده‌اند. گرچه در کتاب «المهذب» مطرح نموده است.

ه) مرحوم ابن زهره در کتاب «غنیة النزوع إلی علمی الأصول و الفروع» که متعرض همه ابواب فقهی از جمله جهاد شده به بحث از این فریضه پرداخته‌اند.

### دوره متأخرین (از قرن نهم تا یازدهم)

در این دوره تقریباً همه فقها (به استثنای مرحوم محمد بن الحسن الکیدری که در کتاب «اصباح الشیعة بمصباح الشریعة» [که یک دوره فقه کامل است] متعرض این فریضه نشده) این فریضه را به صورت یک باب مستقل و یا در ذیل بحث جهاد مورد بحث قرار داده‌اند؛ هم‌چون مرحوم ابن ادریس، مرحوم محقق حلی در کتب فقهی متعددش و مرحوم یحیی بن سعید حلی و غیره.

### دوره متأخری المتأخرین (از قرن دوازدهم تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران)

در این دوره نیز اکثریت فقها، این فریضه را به صورت باب مستقل و یا در ذیل باب جهاد مورد بحث قرار داده‌اند. بزرگانی هم‌چون محمدتقی مجلسی (اول)، فیض کاشانی، محمدباقر سبزواری، امام خمینی و غیره.

در مقابل، جمعی از فقهای این دوره به طور کلی و یا در برخی از کتب فقهی خود (با وجود این که در این کتب، همه یا اکثریت ابواب فقهی ذکر شده است)، به این موضوع پرداخته‌اند. هم‌چون:

**الف)** مرحوم محدث بحرانی در کتاب الحدائق الناظرة؛ با آن که یک دوره کامل فقهی است، ولی متعرض باب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر نشده‌اند. صاحب کتاب منتهی المقال، علت عدم تعرض مرحوم محدث بحرانی به موضوع امر به معروف و نهی از منکر و نیز موضوع جهاد را قلة النفع المتعلق به (یعنی کمی فایده مربوط به آن موضوع)، در آن زمان می‌داند و این گونه تعبیر می‌کند:

و ايثاراً لصماز نرف الوقت فيما هو أهم تبعاً لبعض علمائنا الأعيان (حائری مازندرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۷۶).

**ب)** مرحوم سیدعلی طباطبایی، صاحب ریاض المسائل؛ قابل توجه آن است با این که کتاب ریاض المسائل را به عنوان شرح مزجی کتاب مختصر النافع محقق حلی نوشته است، بر خلاف متن به موضوع امر به معروف و نهی از منکر پرداخته است.

**ج)** مرحوم ملاحیبب‌الله کاشانی، در کتاب «تسهیل المسالک الی المدارک» متعرض موضوع بحث و حتی باب جهاد نشده است، ولی در کتاب «مستقصی مدارک القواعد» متعرض موضوع گردیده‌اند.

### دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

در این دوره نیز همه فقهای که به یک دوره کامل فقه (چه به صورت استدلالی و یا به صورت فتوایی) پرداخته‌اند، این فریضه را به صورت باب مستقل و یا در ذیل بحث جهاد مورد بحث قرار داده‌اند. بزرگانی هم‌چون شیخ جواد تبریزی، مرحوم علی مشکینی، مرحوم فاضل لنکرانی، امام خامنه‌ای (مد ظله) و غیره.

اکنون که میزان اهتمام فقها به این واجب مهم دانسته شد، باید به این پرسش پاسخ دهیم که چه عواملی در ایجاد چنین مظلومیتی برای موضوع مهم امر به معروف و نهی از منکر دخیل بوده‌اند و سبب شده‌اند تا این موضوع مهم مهجور بماند؟

### مهجورماندن امر به معروف و نهی از منکر

دانستیم که این فریضه با این اهمیتی که در آیات و روایات بدان اشاره شده متأسفانه اغلب در طول تاریخ در بعد نظری و عملی مهجور و متروک بوده و مسلمانان در عمل اهتمام لازم را به این فریضه بزرگ نداشته‌اند؛ وضعیت اندوه‌بار جوامع اسلامی در طول تاریخ به ویژه در زمان معاصر، شهادی بر این گفته است. عوامل متعددی را می‌توان برای مهجورماندن آن در بعد عملی از سوی مردم برشمرد. این عوامل به طور کلی عبارتند از عافیت‌طلبی، رفاه‌طلبی، ضعف غیرت دینی، سهل‌انگاری، محافظه‌کاری، کم‌رویی، تصور بی‌تأثیری، توقع اثر فوری، ترس از پیامدهای منفی مالی، جانی و حیثیتی، ناآگاهی، فقدان حمایت‌های قانونی از امر به معروف و نهی از منکر و بالأخره تصور این‌که امر به معروف و نهی از منکر، تنها وظیفه دولت اسلامی است.

در این جا به دلیل تمرکز بحث بر منابع فقهی، تنها به ذکر عوامل مهجورماندن این فریضه در سطح کتب فقهی بسنده می‌کنیم. بدین منظور، کتب فقهی را بررسی و دسته‌بندی کرده سپس عوامل اهتمام اندک فقها به این فریضه را خواهیم شمرد.

### مهجورماندن امر به معروف و نهی از منکر در فقه

در یک بررسی ابتدایی از کتب فقهی روشن می‌گردد که فقهای بزرگوار (به هر دلیلی) اهتمامی که به دیگر ابواب فقهی هم‌چون طهارت، صلات، صوم و غیره داشته‌اند، به این فریضه، آن اهتمام را نداشته‌اند. لذا برخی از فقها در کتاب‌های فقهی خود آن را مورد بحث قرار نداده و برخی دیگر به اختصار از آن رد شده‌اند و عده‌ای به صورت استطرادی در حاشیه کتاب جهاد مطرح نموده‌اند. شهید مطهری معتقد است:

باید انصاف داد که از نظر علمی؛ یعنی از نظر بحث در کتاب‌ها، سنی‌ها در این مبحث بیش از ما شیعه‌ها بحث کرده‌اند. اگر کتاب‌های فقهی شیعه از «کتاب الصلوة» گرفته تا «کتاب الدیات» را در مقابل فقه اهل تسنن قرار دهیم، می‌بینیم در تمام ابواب، فقه شیعه در مجموع دقیق‌تر، مشروح‌تر، مفصل‌تر، متین‌تر و مستدل‌تر است و من می‌توانم این مطلب را ثابت کنم. ولی متأسفانه در کتب

فقهی ما در میان همه ابواب، باب امر به معروف و نهی از منکر خیلی کوچک شده است. البته در میان سنی‌ها هم عملاً کوچک شد. ... در میان شیعیان نیز بحث امر به معروف و نهی از منکر خیلی کوچک شده است؛ تا آنجا که چند قرن است که در باره امر به معروف و نهی از منکر در رساله‌های عملیه مطلبی نمی‌نویسند. تا آنجا که من دیده‌ام، در میان رساله‌های عملیه آخرین کتابی که این موضوع را مطرح کرده جامع عباسی شیخ بهایی است که تقریباً مربوط به سه و نیم قرن پیش است. دیگر بعد از آن، این موضوع حتی از رساله‌های عملیه هم بطور کلی حذف شده است. در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر، مثل نماز و روزه است، نباید دفن شود. این که مسأله عیید و اماء نیست که بگوییم امروز برده‌ای در دنیا نیست... امر به معروف و نهی از منکر موضوعی نیست که از بین برود، همیشه وجود دارد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۷، ص ۲۲۰-۲۱۹).

در این میان، بعد از بررسی کتب فقهی که مشتمل بر همه و یا اکثریت ابواب فقهی می‌باشد (حدود نود عنوان کتاب) دریافتیم که بیش‌تر کتب فقهی به این موضوع پرداخته‌اند و هیچ دوره از ادوار چهارگانه فقهی خالی از بحث پیرامون این موضوع نبوده است و فقط تعداد اندکی از کتب جامع فقهی در دوره‌های چهارگانه مزبور، اصلاً متعرض بحث از امر به معروف و نهی از منکر نشده‌اند. این کتب عبارتند از:

۱. المقنع فی الفقه، شیخ صدوق.
۲. الانتصار، سید مرتضی.
۳. المسائل الناصریات، سید مرتضی.
۴. المبسوط، شیخ طوسی.
۵. الخلاف، شیخ طوسی.
۶. غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، السید عزالدین ابوالمکارم حمزة بن علی بن زهرة الحسینی الحلبی.
۷. اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، محمد بن الحسن الکیدری.
۸. نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام، علامه حلی.

۹. الحدائق الناظرة في أحكام العترة الطاهرة، الشيخ يوسف البحراني.
۱۰. كشف اللثام على قواعد الأحكام، فاضل هندی «الشيخ محمد بن تاج الدين حسن بن محمد الاصفهاني».
۱۱. رياض المسائل في بيان...، سيد علي طباطبائي.
۱۲. المناهل، سيد مجاهد سيد محمد طباطبائي.
۱۳. المصاييح، سيد مجاهد سيد محمد طباطبائي.
۱۴. مستند الشيعة في احكام الشريعة، احمد بن محمد مهدي نراقي.
۱۵. مفتاح الكرامة، سيد جواد عاملي.
۱۶. وسيلة النجاة، السيد ابوالحسن الاصفهاني.
۱۷. جواهر الفقه، قاضي بن براج.
۱۸. تسهيل المسالك الى المدارك في رؤس القواعد الفقهية، ملا حبيب الله كاشاني.
۱۹. منهاج المؤمنين، سيد شهاب الدين نجفي مرعشي.
۲۰. عروة الوثقى، سيد محمد كاظم يزدي.

نویسنده کتاب «امر به معروف در ترازوی عقل»، بر اساس جست و جو در نرم افزار موسوم به «معجم فقهی» نتیجه می گیرد که بیش از سه هزار اثر فقهی مرتبط با فقه می باشد و از میان این سه هزار کتاب، تنها ۱۳۸ اثر (یعنی چهار و نیم درصد) باب مستقلی را به عنوان امر به معروف اختصاص داده اند و در سایر آثار یا اصلاً این بحث مطرح نشده یا به عنوان تئمه و تکمله بحث جهاد یا در مسائل اخلاقی و مانند آن و به صورت فرعی و استطرادی بحث شده است (رضایی راد، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵).

استنتاج این کتاب، محل اشکال و تأمل است؛ زیرا اولاً همه کتب و آثار در این نرم افزار، کتاب جامعی که همه یا اکثر ابواب فقهی را دارا باشد، نیستند. مثلاً مرحوم شهید اول در کتاب «الذکری» فقط باب طهارت و صلات را بحث کرده است. ثانیاً همان طور که گفته شد، از حدود صد کتاب جامع فقهی، فقط بیست کتاب متعرض این فریضه نشده اند (یعنی فقط حدود بیست درصد). بنابراین، جست و جوی رایانه ای برای درک این مطلب کافی نبوده و باید به یکایک منابع فقهی رجوع شود.

علاوه بر این که بعضی از فقها در برخی از کتب فقهی خود به این فریضه نپرداخته و لکن در کتاب فقهی دیگر خود به آن پرداخته‌اند. از باب مثال:

۱. مرحوم شیخ طوسی در کتاب «المبسوط» و «الخلاص» به این موضوع نپرداخته است؛ در حالی که این دو کتاب، مشتمل بر یک دوره کامل فقه شیعیه می‌باشد. ولی ایشان ذیل باب جهاد، در کتاب‌های «النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى» و «النهاية و نکتها» و «الجمل و العقود» و به صورت مستقل در کتاب «الإقتصاد الهادی الی الرشاد» به بحث از این موضوع پرداخته است.

۲. مرحوم قاضی بن براج در کتاب «جواهر الفقه» که مشتمل بر یک دوره کامل فقه، حتی باب جهاد می‌باشد، متعرض این موضوع نشده، ولی ایشان این بحث را در کتاب «المهذب» مطرح نموده است.

۳. مرحوم ملاحیب‌الله کاشانی در کتاب «تسهیل المسالک» متعرض موضوع بحث و حتی باب جهاد نشده، ولی در کتاب «مستقصی مدارک القواعد» به موضوع مورد بحث ما پرداخته است.

### روی‌کرد فقها در تبیین نسبت این فریضه با جهاد

از دیرباز تا کنون، در مورد نسبت میان امر به معروف و نهی از منکر و جهاد، سه روی‌کرد در میان فقها وجود داشته است:

روی‌کرد اول: تمایز میان این دو موضوع  
طرح جدایی مباحث امر به معروف و نهی از منکر از جهاد، به صورت مستقل در کتب برخی فقها انعکاس یافته است. این فقها عبارتند از:

۱. مرحوم شیخ صدوق این دو را در دو باب هفتم و هشتم از ابواب کتاب اعتقادات، به صورت مستقل آورده است (صدوق، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۸-۵۷).

۲. مرحوم شیخ طوسی در کتاب «الإقتصاد الهادی الی طریق الرشاد»، امر به معروف و نهی از منکر را در بخش مربوط به اصول اعتقادی و جهاد را در بخش مربوط به عبادات شرعی ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷ و ۳۱۲).

۳. مرحوم شیخ مفید در کتاب «المقنعة» با در نظر داشتن شرایط در عصر غیبت، بابی را به عنوان ملحق بر کتاب الحدود، با عنوان «کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و اقامة الحدود» گشوده و این فریضه را با موضوعی حکومتی چون اقامه حدود به مقایسه نهاده است که با وجود اختصار، از مهم ترین بخش های کتاب او به شمار آمده و مضامینی اساسی حاکی از اندیشه سیاسی و اجتماعی وی را در بر گرفته است.

۴. مرحوم شهید اول در کتاب «غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد» و نیز در کتاب «الدروس»، به صورت کتاب مستقل با عنوان «کتاب الحسبة» آورده است (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۹ و ۴۷).

۵. مرحوم شهید ثانی در کتاب «مسالك الافهام فی شرح شرایع الإسلام» و نیز در کتاب «حاشیه شرایع الإسلام».

هم چنین می توان از آثار فقهای دیگری نیز نام برد. نظیر مرحوم سلار دیلمی در «المراسم العلوية فی الأحکام النبوية»، مرحوم ابن براج در کتاب «المهذب»، مرحوم محقق حلی در کتاب «شرایع الإسلام»، مرحوم فیض کاشانی در کتاب «مفاتیح الشرایع»، مرحوم محمدباقر سبزواری در کتاب «کفایة الأحکام»، مرحوم صاحب جواهر، در جواهر الکلام، مرحوم میرزای قمی در کتاب «جامع الشتات فی اجوبة السؤالات»، مرحوم ملاحیبب الله کاشانی در کتاب «مستقصی مدارک القواعد و...»، مرحوم سیداحمد خوانساری در کتاب «جامع المدارک فی شرح مختصر النافع»، مرحوم ابوالقاسم خوبی در کتاب «منهاج الصالحین» و مرحوم سیدمحسن حکیم که در کتاب «منهاج الصالحین» بحث جهاد را بیان نکرده و امر به معروف و نهی از منکر را به صورت کتاب مستقل طرح نموده است.

هم چنین می توان گفت تقریباً همه فقهای قرن چهاردهم به بعد که متعرض بحث از این فریضه شده اند، به صورت مستقل به این موضوع پرداخته اند.

**روی کرد دوم: طرح مباحث امر به معروف و نهی از منکر در زیر مجموعه کتاب جهاد**  
این روی کرد که اکثریت فقهای ما قبل از قرن چهاردهم آن را برگزیده اند، عبارت است از طرح مباحث امر به معروف و نهی از منکر به عنوان زیر مجموعه کتاب جهاد.

روی کرد سوم: طرح مباحث جهاد به عنوان زیر مجموعه امر به معروف و نهی از منکر  
فقهایی هم چون: شیخ مفید در کتاب «المقنعة»، سلار دیلمی در کتاب «المراسم  
العلویة و الأحكام النبویة»، امام خمینی در کتاب «تحریر الوسیلة» و شیخ طوسی در  
کتاب «تهذیب الاحکام»، جهاد را در زیر مجموعه باب امر به معروف و نهی از منکر  
مطرح کرده‌اند.

لازم به ذکر است، برخی از فقهای متقدم هم چون شیخ مفید در کتاب «المقنعة» و  
ابن ادریس در «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» و شیخ طوسی در کتاب «النهاية فی  
مجرد الفقه و الفتاوی» اقامه حدود را ذیل امر به معروف آورده‌اند. تأمل در استدلال  
برخی از فقها روشن می‌سازد که گویا در نظر آنان اجرای حدود الهی به عنوان یکی از  
مصادیق نهی از منکر دانسته شده است. شیخ طوسی پذیرش و تصدی منصب قضاوت  
از سوی فرد واجد شرایط را از آن جهت لازم می‌شمارد که واجب کفایی و از مصادیق  
امر به معروف است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۳۳). علامه حلی و شهید اول نیز  
قضاوت را از باب امر به معروف واجب می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۲۰ و  
شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۶).

### بررسی روی کردها

**الف) معنای بیان روی کردهای سه گانه این نیست که اگر فقیهی روی کردی را در  
کتابی انتخاب کرده، در سایر کتاب‌هایش نیز همین روی کرد را دنبال نموده است، بلکه  
بعضاً روی کرد فقیهی در کتابی متفاوت از کتاب دیگرش بوده. از باب مثال:**

۱. مرحوم محقق حلی در کتاب «شرایع الإسلام» روی کرد اول و در کتاب «مختصر  
النافع» و کتاب «نکت النهایة» روی کرد دوم را انتخاب نموده است.

۲. مرحوم شهید اول در کتاب «الدروس» و نیز در کتاب «غایة المراد فی شرح نکت  
الإرشاد» روی کرد اول و در کتاب «اللمعة الدمشقیة» روی کرد دوم را دنبال نموده است.

ب) ممکن است گفته شود علت طرح بحث امر به معروف و نهی از منکر در ذیل  
باب جهاد، این است که ایشان امر به معروف و نهی از منکر را از وظایف حاکم  
اسلامی دانسته و معتقد است علاوه بر مشارکت مردمی در تحقق این واجب، هم چون

جهاد، باید یک برنامه‌ریزی حکومتی برای آن انجام گیرد. یعنی حاکم اسلامی پیش‌گام امتثال این واجب خطیر باشد و مردم نیز به او اقتدا کنند و در راستای تحقق این واجب گام بردارند و لیکن این سخن قابل مناقشه است؛ زیرا تمام فقهای شیعه با هر روی‌کردی در این باب، در مرحله اول و دوم از مراحل امر به معروف و نهی از منکر، مردم را نسبت به اجرای آن مباشرتاً مکلف می‌دانند، ولی مرحله سوم را در حیثه اختیارات حاکم و حکومت اسلامی دانسته و مردم را مجاز به دخالت در این مرحله به صورت مستقل و بدون اذن حاکم اسلامی نمی‌دانند.

ج) همان‌طور که نویسنده کتاب اصل هشتم قانون اساسی می‌نویسد:

روی‌کرد اول و سوم قابل توجیه است؛ زیرا نسبت به روی‌کرد اول، شیعه در فروع دین، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد را به صورت دو فرع مستقل مورد توجه قرار داده‌اند و نسبت به روی‌کرد سوم، زیرا به همان دلیلی که برخی از فقها کتاب القضا و الحدود را زیر مجموعه امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند، دفاع و جهاد نیز هم‌چنین است؛ زیرا هدف در هر دو باب یکی است و آن پیاده‌شدن ارزش‌ها و دین حق و برجسته‌شدن باطل و ناهنجاری‌ها، بنابراین، صدق عنوان جهاد بر برخی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر قابل تصور و تصدیق است. ولی روی‌کرد دوم قابل مناقشه است؛ زیرا عنوان جهاد فقط بر برخی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر منطبق است؛ زیرا در مرحله قلبی و زبانی، جهاد معنا ندارد (جوان آراسته، ۱۳۹۲، ص ۴۳-۴۱).

از سوی دیگر، اگر در مفهوم جهاد، مواجهه با دشمن لحاظ شده باشد، شامل امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود؛ زیرا در آن این قید لحاظ نشده است.

د) روی‌کرد سوم متین و منطقی به نظر می‌رسد؛ زیرا حدود بر افرادی که مرتکب منکراتی که در شرع، مجازات آن‌ها محدود است، می‌شوند جاری می‌گردند و یک راه جلوگیری از منکرات و مبارزه با آن‌ها اقامه و اجرای حدود است. البته فقهای متأخر از این چالش پیروی نکرده و بحث «قضا و حدود» را به صورت مستقلی مطرح کرده‌اند؛ دلیل این

امر را می‌توان توسعه روزافزون مباحث و گستردگی مسائل و فروع فقہی از یک سو و مظلومیت و مہجوریت فریضہ امر بہ معروف و نہی از منکر از سوی دیگر دانست؛ و گرنہ نظم منطقی ایجاب می‌کرد همان ترتیب فقہای سلف حفظ شود (ہمان، ص ۴۰).

### ریشہ‌یابی مہجوریت امر بہ معروف و نہی از منکر در فقہ شیعہ

عدم اہتمام لازم فقہا بہ این موضوع در بعد نظری و فقہی، می‌تواند ریشہ در مسائل تاریخی، سیاسی، جامعہ‌شناختی و غیرہ داشته باشد کہ در ذیل بہ صورت اختصار بہ برخی از این عوامل اشارہ می‌گردد.

### عدم حکومت اسلامی شیعی

آنچه می‌توان بہ صورت خلاصہ و گذرا مد نظر داشت، این است کہ در ہر سہ دورہ اولیہ از ادوار فقہی مذکور، در هیچ زمانی حکومت اسلامی بر اساس فقہ شیعہ تشکیل شدہ و این در حالی است کہ ہر زمانی حکومت در اختیار فقہا بودہ (مثل زمان حاضر)، یا اندک نفوذی در حکومت داشتہ‌اند و یا فشار حکومت‌های ظالم کم بودہ و فقہا از آزادی نسبی برخوردار بودہ‌اند، بہ بررسی و تألیف در حوزہ امر بہ معروف و نہی از منکر اہتمام بیش‌تری داشتہ‌اند؛ مثلاً در عصر صفوی با مفتوح شدن باب حکومت برای امامیہ و نیاز بہ گسترش در مباحث اجتماعی فقہ، در سطح محدودی موجب گسترش باب امر بہ معروف شد؛ چنان کہ زمینہ برای تألیف برخی تک‌نگاری‌ها کہ بہ‌طور مبسوط‌تری بہ این مبحث پردازند و خطی است و ہنوز چاپ شدہ، فراہم آمد. از آن میان، می‌توان بہ کتاب «الأمر بالمعروف والنہی عن المنکر»، اثر حسن بن علی بن عبدالعالی الکرکی در اواخر قرن ۱۰ق (۱۶م) و کتاب «الأمر بالمعروف والنہی عن المنکر» نوشتہ میرزا ابوالقاسم بن محمد رضا کاشانی، متوفای بعد از ۱۳۴۷ق اشارہ کرد. ہم‌چنین اثری با ہمین عنوان نیز از میرزا محمد اخباری در ۱۲۳۲ق (۱۸۱۷م) و نیز کتاب «الأبحاث التسع فی الأمر بالمعروف والنہی عن المنکر» توسط محمد کاظم بن عبدالعالی تنکابنی تألیف و توسط عبدالرزاق بن علی گیلانی در ۱۰۲۲ق کتابت شدہ است (درویشانی و ملکی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۹-۱۴۸).

هم‌چنین از دهه ۱۳۶۰ تا دهه نود (۱۳۹۰)، بیش از ۸۴۷ کتاب با موضوع امر به معروف و نهی از منکر در ایران تألیف و منتشر شده است که این گویای آن است که نوع حکومت در گسترش و نشر این موضوع دخیل بوده است (همان، ص ۱۵۰-۱۴۹).

### کم‌رنگ‌بودن این اصل در جامعه اسلامی به سبب بی‌توجهی مردم به آن

فقیه هم‌چون طبیب، بیش‌تر همت خود را به بحث و پاسخ‌گویی مسائل مورد ابتلای مردم صرف می‌کند و به مسائلی که زیادتر مورد توجه مردم بوده و بیش‌تر به او رجوع می‌شود، توجه و دقت بیش‌تری را اختصاص می‌دهد. از این‌رو، به‌طور طبیعی آن مباحث رشد بیش‌تری یافته و گسترده‌تر می‌شود. به دیگر سخن، مراجعه مردم در طرح مسائل فقهی، ذهن فقیه و جهت‌گیری علمی او را به‌طور اجتناب‌ناپذیری تحت تأثیر قرار می‌دهد. عدم اهتمام عملی لازم مردم به این فریضه موجب این شده که مردم با فروع مبهم این واجب الهی روبه‌رو نشوند و در نتیجه نیاز به مراجعه و سؤال و استفتا از مراجع نداشته باشند.

### محدودیت‌های سیاسی - اجتماعی

فشارهای سیاسی، فقدان آزادی بیان و محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی که از سوی حاکمان نا اهل در طول تاریخ بر فقها تحمیل گردیده یکی از عوامل بروز این پدیده است. زیرا طرح مسائل سیاسی و از جمله امر به معروف و نهی از منکر با منافع حکام در تضاد بوده و موجب فشار و تضییع حقوق اجتماعی نسبت به طراحان این موضوع بوده است.

شهید مطهری می‌نویسد:

مورخین اجتماعی می‌گویند علت عدم پرداختن فقها به امر به معروف و نهی از منکر نسبت به دیگر ابواب، برخورد بحث در این موضوع با سیاست‌های وقت بوده است. چون بحث در مورد این اصل، برای آن‌ها مزاحمت ایجاد می‌کرده است. لذا علمای فقه مجبور بودند آن را در کتاب‌های خود نیاورند یا کم‌تر در باره‌اش مطلب بنویسند و سعی کنند که این اصل را از اصول دین

خود نشمارند؛ البته این مطلب در رابطه با علمای اهل سنت است (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۰).

**پیچیدگی امر به معروف و نهی از منکر و ناتوانی عموم مردم از تصدی این امر**  
اجماع فقها بر این است که اجرای مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر (مرحله یدی و فیزیکی)، منوط به اذن حاکم اسلامی است؛ چنین فتوایی بیانگر لزوم ورود حاکم اسلامی به این مسأله هم‌چون باب جهاد و مدیریت جبهه‌های جنگ است. این نکته موجب بیم فقها از خطر عوام‌زدگی و گرفتارشدن این اصل بنیادی به کم‌فهمی‌ها و سوء سلیقه‌ها شده، لذا در زمانی که حکومت در دست آن‌ها نبوده است، به طرح موسع آن موضوع نپرداخته‌اند (رضایی راد، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷).

**عدم طرح موضوعات مرتبط با این فریضه در پی عملیاتی‌نشدن آن**  
بخش قابل توجه امر به معروف و نهی از منکر در مرحله فیزیکی و یدی است که می‌تواند پدیدآورنده سؤالات گوناگون فقهی در ارتباط با آن باشد؛ عدم وجود حاکمیت اسلامی شیعی و در نتیجه اجرایی‌نشدن این مراحل، موجب باقی‌ماندن ابهامات زیادی در این موضوع و زمین‌ماندن بخش مهمی از اجرای امر به معروف و نهی از منکر بوده و در نتیجه فقه امر به معروف و نهی از منکر توسعه لازم را پیدا نکرده است. از این رو، اهتمام لازم در کتب فقهی به آن داده نشده است؛ علاوه بر این‌که غالب مسائل مطرح‌شده تکراری بوده و مسائل نو و تازه را در بر ندارد.

**عدم تکلیف مردم نسبت به این فریضه**  
در میان اهل سنت، برخی قائل‌اند که امر به معروف و نهی از منکر وظیفه دولت و حاکمیت است و مردم عادی در این رابطه وظیفه‌ای ندارند. مثلاً امام غزالی به بعضی از علمای سنی نسبت داده که انجام امر به معروف و نهی از منکر؛ چه در بعد فردی آن و چه در بعد اجتماعی و حکومتی آن، باید به اذن حاکم و خلیفه باشد (غزالی، بی تا، ج ۷، ص ۱۹) و قرطبی، امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه سلطان و حکومت می‌داند و افراد را مکلف بدان نمی‌داند (قرطبی، ۱۹۸۵، ج ۴، ص ۴۷).

به احتمال زیاد، مرحوم سیدمرتضی به دلیل این که به امر به معروف و نهی از منکر به دیده امری شخصی و وظیفه انفرادی نمی‌نگریسته به این موضوع به طور خاص و مجزا نپرداخته است (درویشانی و ملکی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۴۷). می‌توان گفت، متعرض نشدن عده‌ای از فقها به موضوع امر به معروف و نهی از منکر در رساله‌های عملیه، شاید بدین دلیل بوده که اینان به طور ضمنی این فریضه را وظیفه افراد نمی‌دانند و یا دست کم آن را از عهده عموم افراد جامعه خارج می‌دانند؛ چرا که این رساله‌ها در بر دارنده مسائل فردی مورد نیاز افراد جامعه است.

### نتیجه‌گیری

با بررسی متون دینی، دانستیم که این فریضه در منابع اسلامی دارای اهمیت والایی است؛ به گونه‌ای که می‌تواند در کفه ترازویی قرار گیرد که در کفه دیگر آن، دیگر واجبات قرار دارند. در این میان، بررسی ادوار چهارگانه تاریخ فقه شیعه از وجود سه روی‌کرد در طرح موضوع امر به معروف و نهی از منکر میان فقها حکایت دارد. اول روی‌کردی که این موضوع را ذیل موضوعات کلامی یا باب جهاد در فقه ذکر می‌کند و روی‌کرد دوم که آن را به صورت مستقل بیان می‌نماید و روی‌کرد سوم، طرح موضوع جهاد و حدود در زیر مجموعه مباحث امر به معروف و نهی از منکر است. هم‌چنین دانستیم که تعداد اندکی از کتب جامع فقهی شیعه، به بحث از این فریضه مهم نپرداخته است.

مهجور و مظلوم ماندن امر به معروف و نهی از منکر، عوامل اجتماعی، سیاسی، تاریخی و علمی متعددی دارد. در باب عوامل علمی، به بیان ریشه‌های مهجور ماندن این فریضه در آثار فقها پرداختیم و نتیجه این شد که فقدان حکومت اسلامی، کم‌رنگ بودن این اصل در جوامع اسلامی، فشارها و محدودیت‌های حکومت‌های ظالم، پیچیدگی درک و اجرای صحیح امر به معروف و نهی از منکر توسط مردم در کنار ابهامات موجود در آن، عواملی هستند که فقها را از پرداختن به این فریضه والا و شرح و بسط آن باز داشته است.

پژوهش‌ها حاکی از آن است که نگارش در باب امر به معروف و نهی از منکر در دوران نبود فشارهای سیاسی و همراهی حکومت با علما و حوزه‌های علمیه رونق بیش‌تری داشته است. به عنوان مثال، بعد از ظهور دولت صفویه، حوزه‌های تشیع قدرتمند گشته و اندیشه‌ورزی در موضوعاتی هم‌چون امر به معروف و نهی از منکر رونق گرفت. با توجه به این مطلب، پیش‌بینی می‌شود در دوران کنونی که نقش تسهیل‌گری نظام جمهوری اسلامی ایران نسبت به پژوهش در زمینه فقه حکومتی قابل مشاهده است، مباحث فقهی در این زمینه گسترش یابد. به ویژه که نیاز جامعه امروز، همین مطلب را اقتضا دارد و دغدغه برای شرح و بسط موضوعاتی از این قبیل در فقه شیعه در میان پژوهش‌گران وجود دارد. بنابراین، سزاوار است مراکز پژوهشی و مدیران حوزه در این زمینه اقدام لازم و سریع را انجام دهند تا خدای ناکرده مشمول فرصت‌سوزی نشوند و اهمیت والای این فریضه بیش از این مغفول نماند.

#### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقانیس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۴، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، جمال‌الدین، لسان العرب، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبدی، ج ۹ و ۱۴، بیروت: دار احیاء التراث الإسلامی، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۶ق.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.
۶. امام خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیلة، ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۷. آقاجانی، قناد، «درآمدی بر بررسی تطبیقی امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه معتزله و دیگر فرق اسلامی»، فصلنامه کلام اسلامی، ش ۱۵، مسلسل ۵۹، ۱۳۸۵.
۸. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران: دنیای دانش، ج ۴، ۱۳۸۲.
۹. جوان آراسته، حسین، اصل هشتم قانون اساسی «بایسته‌های فقهی و حقوقی امر به معروف و نهی از منکر، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.

۱۰. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، **منتهی المقال فی أحوال الرجال**، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت :، ج ۷، قم: مؤسسه آل البيت :، ۱۴۱۶ق.
۱۱. حر عاملی، محمد بن الحسن، **تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**، ج ۱۶، قم: مؤسسه آل البيت : لإحياء التراث، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۱۲. حرانی، ابن شعبه، حسن بن علی، **تحف العقول عن آل الرسول**، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۱۳. درویشانی، علی و ملکی، محمدعلی، **مجموعه مقالات همایش علمی پژوهشی «مسأله شناسی و... قانون حمایت از آمرین به معروف»** ج ۲، مقاله «نقش دولت‌ها در توسعه امر به معروف و نهی از منکر»، مشهد مقدس: خیر البریه، ۱۳۹۶.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ قرآن**، تحقیق صفوان عدنان داودی، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۵. راوندی، قطب‌الدین سعید بن عبدالله، **فقه القرآن**، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی، ج ۲، ۱۴۰۵ق.
۱۶. ربانی، محمدحسن، «اصطلاح‌شناسی در کتاب‌های فقهی»، **مجله فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی**، ش ۲۵ و ۲۶، ۱۳۷۹.
۱۷. رضایی راد، عبدالحسین، **امر به معروف در ترازوی عقل**، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۸. رضایی راد، عبدالحسین، **امر به معروف در ترازوی تاریخ**. گامی نوین در فقه سیاسی اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۱۹. شهید اول، شمس‌الدین محمد بن مکی، **الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۴ق.
۲۰. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)**، ج ۲، قم: کتابفروشی دآوری، ۱۴۱۰ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **الهدایة فی الأصول و الفروع**، ج ۱، قم: مؤسسه امام هادی ۷، ۱۴۱۸ق.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد**، تهران: انتشارات کتابخانه چهل ستون، ۱۳۷۵.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الامامیة**، تحقیق محمدتقی کشفی، ج ۵، تهران: المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.

۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، **تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية**، تحقیق الشیخ ابراهیم البهادری، ج ۲ و ۳، قم: مؤسسة الإمام الصادق ۷، ۱۴۲۰ ق.
۲۵. غزالی، محمد محمد بن غزالی، **احیاء العلوم**، محقق: عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، ج ۷، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد بن علی، **المصباح المنیر**، قم: دار الهجرة، ج ۲، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد الأنصاری، **الجامع لأحكام القرآن**، ج ۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۵ م.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول الکافی**، ج ۵، تهران: دار الأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۲۵ ق.
۲۹. مجلسی، محمداقبر، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، ج ۴۲، ۱۷۹ و ۹۷، بیروت: مؤسسة الوفاء، ج ۲، ۴۰۳ ق.
۳۰. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن الحلی، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام**، تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، **آذرخش کربلا**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۷، ۱۳۸۹.
۳۲. مطهری، مرتضی، **حماسه حسینی**، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ج ۱۱، ۱۳۶۸.
۳۳. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، ج ۱۷، تهران: انتشارات صدرا، ج ۱۰، ۱۳۸۶.
۳۴. مطهری، مرتضی، **مجموعه مقاله**، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱.
۳۵. مظاهری، حسین، **فقه الولاية والحكومة الإسلامية**، تحقیق مجید هادی زاده، ج ۳، قم: مؤسسة الزهراء ۳ الثقافية الذراسية، ۱۳۸۶.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و هم‌کاران، **تفسیر نمونه**، ج ۳، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱۰، ۱۳۷۱.
۳۷. ملکی اصفهانی، مجتبی، **فرهنگ اصطلاحات اصول**، مقدمه جعفر سبحانی تبریزی، ج ۲، قم: انتشارات عالمه، ۱۳۷۹.
۳۸. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام**، تحقیق شیخ عباس قوچانی، ج ۲۱، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی و دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۳۹. نوری، حسین، **امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ**، مترجم محمد محمدی اشتهازدی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۴، ۱۳۷۳.